

تعمیر

یوری آرونوویچ روبینچیک

# فرهنگ نویسی برای زبان فارسی

ترجمه محسن شجاعی

با یادداشت‌های علی اشرف صادقی

فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی

سرشناسه: زوبینچیک، یوری آرونوویچ، ۱۹۲۳ - ۲۰۱۲ م.

Rubinchik, Iurii Aronovich

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی / یوری آرونوویچ زوبینچیک: ترجمه محسن شجاعی؛ با یادداشت‌های علی‌اشرف صادقی.

مشخصات نشر: تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: پانزده، ۲۶۲ ص.

فروست: کتاب بهار؛ ۲۳.

فرهنگ‌نویسی؛ ۳.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۱۰-۲-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه؛ ص ۲۵۵.

موضوع: فارسی -- واژه‌نامه‌نویسی

موضوع: Persian language--Lexicography

موضوع: فارسی -- واژگان

موضوع: Persian language--Vocabulary

شناسه افزوده: شجاعی، محسن، ۱۳۴۱ - مترجم

شناسه افزوده: صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۲۰ -

رده‌بندی کنگره: ۴۱۳۹۷ ف۹/۹، PIR۲۹۳۸/

رده‌بندی دیویی: ۴۶۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۵۴۸۰۵

یوری آرونوویچ رویننچیک

---

فرهنگ نویسی برای زبان فارسی

---

ترجمه محسن شجاعی

با یادداشت‌های  
علی اشرف صادقی

ستار

تهران ۱۳۹۷

این کتاب ترجمه‌ای است از

Ю.А. Рубинчик

*Лексикография персидского языка*

Москва: Наука, 1991

## کتاب

---

تهران: خیابان بهار، کوچه حمید صدیق، شماره ۲۵، واحد ۶ (تلفن: ۷۷۵۲۴۷۸۱)

لواسان: خیابان معلم، شماره ۳۷ (تلفن: ۲۶۵۴۸۲۷۸)

---

یوری آرونوویچ روبینچیک

فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی

ترجمه محسن شجاعی

با یادداشت‌های علی اشرف صادقی

ویراستار فنی و نسخه‌پرداز: احمد خندان

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰

حروف چینی و صفحه‌آرایی: مریم درخشان گلریز

طراحی جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

---

کتاب بهار (0912 122 6008) @ Ketabe\_Bahar, @ Ketabebaharpub94@gmail.com.

مرکز پخش: پیام امروز (۶۶۴۸۶۵۳۵)

مترجم و ناشر این کتاب را به

استاد دکتر علی اشرف صادقی

پیشکش می‌کنند که از برجسته‌ترین

پژوهندگان عرصه زبان فارسی در دوران معاصرند.

## فهرست

پیش‌گفتار مترجم .....	نه
آن که در پاسخ به ندای درون فارسی آموخت .....	سیزده
مقدمه .....	۱
فصل یکم: فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی: مسائل و بررسی‌های انجام‌شده .....	۳
۱-۱ جایگاه فرهنگ‌نویسی در میان دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی .....	۳
۲-۱ تاریخچه فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی .....	۱۰
۳-۱ فرهنگ‌های امروز زبان فارسی .....	۱۶
فصل دوم: بررسی فرهنگ‌نگاشتی واژگان زبان فارسی .....	۲۳
۱-۲ اصول‌گزینش واژه‌ها از نگاه فرهنگ‌نویسی و ویژگی‌های نقشی-سبکی آن‌ها در فرهنگ .....	۲۴
۱-۱-۲ واژه‌های منسوخ و کم‌کاربرد و مسئله بازتاب آن‌ها در فرهنگ .....	۲۸
۲-۱-۲ واژه‌های گفتاری روزمره و گویش‌ها در فرهنگ .....	۳۸
۳-۱-۲ مسائل مربوط به گنجاندن واژه‌ها و معناهای نو در فرهنگ .....	۴۰
۴-۱-۲ بازتاب اصطلاحات تخصصی در فرهنگ‌های عمومی .....	۴۷
۵-۱-۲ بازتاب واژه‌های بیگانه در فرهنگ .....	۵۲
۱-۵-۱-۲ وام‌واژه‌های عربی .....	۵۳
۲-۵-۱-۲ وام‌واژه‌های اروپای غربی .....	۷۶
۳-۵-۱-۲ وام‌واژه‌های زبان‌های ترکی و مغولی .....	۸۸
۲-۲ مسائل مربوط به بازتاب طبقات واژگانی- دستوری گوناگون واژه‌ها در فرهنگ .....	۹۲
۳-۲ نام‌های خاص در فرهنگ .....	۱۰۹
فصل سوم: پردازش فرهنگ‌نگاشتی ترکیب‌های ثابت .....	۱۱۹
۱-۳ تعیین مجموعه ترکیب‌های ثابت و شیوه‌های جای دادن آن‌ها در فرهنگ .....	۱۲۳
۲-۳ تعیین واژه پایه در انواع ساختاری گوناگون ترکیب‌های ثابت .....	۱۲۶

- ۳-۳ مسائل مربوط به گنجاندن ترکیب‌های ثابت نامی در فرهنگ ..... ۱۳۲
- ۳-۳ ترکیب‌های ثابت نامی اختیاری در فرهنگ ..... ۱۳۳
- ۲-۳-۳ گونه‌های واژگانی - ساختاری ترکیب‌های ثابت نامی ..... ۱۳۴
- ۳-۳-۳ بازتاب گونه‌های معنایی ترکیب‌های ثابت نامی در فرهنگ ..... ۱۳۶
- ۴-۳-۳ مرزبندی میان ترکیب‌های ثابت نامی و واژه‌های مرکب در فرهنگ ..... ۱۳۸
- ۵-۳-۳ ارانه ترکیب‌های ثابت نامی الگودار در فرهنگ ..... ۱۴۹
- ۴-۳-۳ گونه‌های ترکیب‌های ثابت فعلی و چینش آن‌ها در فرهنگ ..... ۱۵۴
- ۱-۴-۳ گونه‌های اصلی ترکیب‌های ثابت فعلی و معیارهای طبقه‌بندی آن‌ها ..... ۱۵۵
- ۲-۴-۳ چگونگی ارانه فعل‌های مرکب در فرهنگ ..... ۱۵۸
- ۳-۴-۳ فعل‌های مرکب بدون حرف اضافه ..... ۱۵۸
- ۱-۳-۴-۳ فعل‌های مرکب الگودار ..... ۱۵۸
- ۲-۳-۴-۳ فعل‌های مرکب بدون الگو ..... ۱۶۲
- ۴-۴-۳ فعل‌های مرکب دارای حرف اضافه ..... ۱۶۲
- ۵-۴-۳ ارانه ترکیب‌های ثابت فعلی پرعضو در فرهنگ ..... ۱۶۹
- ۵-۳ گنجاندن ترکیب‌های ثابت جمله‌ای در فرهنگ ..... ۱۷۴
- ۱-۵-۳ گونه‌های ساختاری - دستوری ترکیب‌های ثابت جمله‌ای و گنجاندن آن‌ها در فرهنگ ..... ۱۷۴
- ۶-۳ ویژگی‌های ارانه مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ ..... ۱۸۴
- فصل چهارم: ساختار مدخل فرهنگ ..... ۱۹۳
- ۱-۴ بخش واژگانی در مدخل فرهنگ ..... ۱۹۴
- ۱-۱-۴ چگونگی پردازش فرهنگ‌نگاشتی معنای واژه‌های فارسی ..... ۱۹۴
- ۲-۱-۴ مسائل مربوط به نشان دادن نکوازه‌های قاموسی و توصیف معنای آن‌ها ..... ۱۹۶
- ۳-۱-۴ توصیف عنصرهای الگوساز و معنای آن‌ها ..... ۲۰۰
- ۴-۱-۴ واژه‌هایی که معنای مستقل ندارند ..... ۲۰۱
- ۵-۱-۴ تعیین معنای واژه‌های چندمعنا و مسئله گروه‌بندی معنای آن‌ها ..... ۲۰۵
- ۶-۱-۴ ویژگی‌های ساختار مدخل فرهنگ با توجه به وابستگی دستوری واژه سرمدخل ..... ۲۱۲
- ۲-۴ بخش ترکیب‌های ثابت در مدخل فرهنگ ..... ۲۱۴
- فصل پنجم: مسائل فرهنگ‌نگاشتی درست‌نویسی، آواشناسی، و آوانویسی فارسی ..... ۲۲۳
- ۱-۵ مسائل مربوط به درست‌نویسی واژه‌های فارسی در فرهنگ ..... ۲۲۳
- ۲-۵ تلفظ واژه‌ها و آوانویسی آن‌ها در فرهنگ ..... ۲۳۰
- پایان سخن ..... ۲۳۵
- واژه‌نامه فارسی - روسی ..... ۲۳۹
- واژه‌نامه روسی - فارسی ..... ۲۴۷
- منابع ..... ۲۵۵



## پیش‌گفتار مترجم

آشنایی مترجم با این کتاب به بیست و اندی سال پیش بازمی‌گردد؛ هنگامی که در سال دوم تحصیل در دوره کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی در دانشگاه تهران، استاد دکتر علی‌اشرف صادقی با اطلاع از آشنایی مترجم با زبان روسی، نسخه‌ای از کتاب را به بنده داد تا آن را برای مجله زبان‌شناسی، که آن هنگام به سردبیری ایشان منتشر می‌شد، معرفی کنم. دانش و توان مترجم در زبان روسی در آن سال‌ها بسیار کم‌تر از امروز بود و هرچند پیش از آن نیز با متن‌های ایران‌شناسی روسی آشنایی داشتم، اما معرفی کتابی تا این اندازه تخصصی و برای مجله‌ای در تراز مجله زبان‌شناسی آن سال‌ها چندین ماه عرق بر پیشانی‌ام نشانده. حاصل تلاش و تکاپوی چندین ماهه برای فهم و سپس برابریابی واژه‌ها، عبارت‌ها، و اصطلاحات ناآشنا مطلبی به حجم سیزده صفحه بود که همه آن نیز با اندک تغییراتی در مجله به چاپ رسید (نک. شجاعی، ۱۳۷۱). از این رو، ترجمه این کتاب، در واقع، ادامه تکلیفی است که استاد بر گردن مترجم گذاشته بود.

کار ترجمه پایان یافته بود که، به پیشنهاد ناشر، از دکتر علی‌اشرف صادقی درخواست شد که در صورت امکان کتاب را بازبینی کنند و مانند ترجمه کتاب لهجه تهرانی (نک. پی‌سیکوف، ۱۳۸۰) آنچه را بایسته می‌دانند، به شکل پانویس به متن بیفزایند. مترجم، با آگاهی از مشغله و مسئولیت سنگین ایشان در طرح ملی «فرهنگ جامع زبان فارسی»، هیچ چشم‌نداشت که این پیشنهاد پذیرفته شود. اما استاد که با خوشحالی از خبر آغاز ترجمه کتاب استقبال کرده و چندین بار نیز در طول ترجمه گره‌های متن به دست ایشان باز شده بود، با خوشرویی و روحیه معلمی که همواره در ایشان سراغ داشتیم، پیشنهاد را پذیرفتند. فصل‌های کتاب یک‌به‌یک به دکتر صادقی تحویل داده می‌شد و ایشان با دقتی که مترجم نمونه دیگری از آن را ندیده، متن ترجمه را بازبینی کرده، تذکرات و هشدارهای مربوط به ترجمه و نیز تصحیحات و توضیحات را در حواشی یادداشت نموده و در دیدارها نیز به پرسش‌های مترجم

پاسخ می‌دادند. اما بیماری سنگین و بستری شدن طولانی مدّت ایشان چند ماهی کار بازمینی را به تعویق انداخت. با این حال، استاد در هر تماس و دیداری خود یادآوری می‌کردند که به زودی کار را از سر خواهند گرفت، منشی که ما را بیش از پیش وامدار ایشان ساخت. خوشبختانه روند بهبودی نیز به گونه‌ای بود که کار بازمینی تا پایان کتاب به انجام رسید.

با این حال، اصطلاحات به‌کاررفته در کتاب تا میزان بسیار زیادی انتخاب مترجم بوده و اگر کاستی‌ها و ناروشنی‌هایی در متن ترجمه دیده می‌شود نیز همه تنها بر عهده وی است. در همین باره مترجم ذکر چند نکته را ضروری می‌داند:

- پانویست‌های مترجم همه‌جا با واژه «مترجم» مشخص شده است.

- شماره‌گذاری بخش‌های کتاب در ترجمه اضافه شده است.

- در متن اصلی، برخی واژه‌ها، عبارت‌ها، و جمله‌های فارسی یا صورت‌های نادرست و منسوخ بوده‌اند و یا معنای آن‌ها نادرست بوده است. صورت درست یا امروزی این موارد درون قلاب و با پیش‌نشان‌های درست، امروز، و رایج‌تر نشان داده شده است. از سوی دیگر، نویسنده گاه واژه‌ها یا صورت‌هایی را آورده که مترجم نسبت به درستی آن‌ها یا رایج بودنشان تردید داشته است، این‌گونه موارد با [؟] یا [کذا] مشخص شده‌اند.

- افزوده‌های مترجم در درون متن همه‌جا درون قلاب آمده است. نویسنده نیز در پانویست صفحه ۱۷۲ اشاره کرده که واژه‌های اختیاری درون ترکیب‌های ثابت را با قلاب نشان داده است، اما در متن اصلی، با وجود تصریح نویسنده به استفاده از قلاب (квадратные скобки)، به جای قلاب دو خط کج به‌کار رفته است. مترجم نیز برای جلوگیری از یکی گرفتن این موارد با افزوده‌های خود مانند متن اصلی برای نشان دادن صورت‌های اختیاری از دو خط کج استفاده کرده است.

- نویسنده، به شیوه رایج در زبان روسی، در پاره‌ای موارد پس از ذکر یک ترکیب یا عبارت، از آن پس صورت اختصاری آن را به‌کار برده است. اما با توجه به نامأنوس بودن کاربرد پربسامد اختصارات در فارسی، از کاربرد این اختصارات به همان گونه‌ای که در متن اصلی آمده بود، چشم پوشیده شد و تقریباً همه‌جا صورت کامل آن‌ها آمد، مانند «واژگان زبان فارسی امروز» که به‌زعم نویسنده همه‌جا باید به صورت «وزفا» می‌آمد.

- یکی از ویژگی‌های پرنمود نوشته‌های زنده‌یاد روبینچیک (که بخش جداگانه‌ای پیش از متن اصلی به معرفی او و آثارش اختصاص یافته) آن است که هنگام صحبت از یک قاعده یا نکته دستوری نخست یک بحث گسترده نظری را پیش می‌کشد و آنگاه در پایان مثال‌های مربوط به آن قاعده یا نکته دستوری را می‌آورد، روشی که البته خواننده را گاه دچار سردرگمی می‌سازد. با تذکر استاد دکتر علی‌اشرف صادقی در ترجمه تلاش شد تا مثال‌ها یا در آغاز این بحث‌ها آورده شوند و یا چنان‌چه نویسنده به آثار دیگر خود ارجاع داده، مثال‌ها از آن آثار یافت شده و در توضیحات و پانویست‌ها آورده شوند.

- آوانویسی‌های متن اصلی همه به حروف روسی است. در ترجمه هر جا که نیاز به نقل آوانویسی‌ها بوده، از حروف لاتین استفاده شده است. هر جا هم که برگردان آوانویسی‌ها به حروف لاتین ضروری دانسته نشده، برگردان به خط معمول فارسی، با زیر و زبر و درون گیومه آمده است.

- نویسنده طبیعتاً در همه جای کتاب واژه‌ها و عبارات‌های فارسی را به روسی ترجمه کرده است. در پاره‌ای موارد، به منظور روشن‌تر نمودن بحث، نیاز بوده تا ترجمه روسی واژه‌ها و عبارات‌های فارسی بار دیگر به فارسی ترجمه شود. این‌گونه موارد در گیومه آمده‌اند.

- دربارهٔ برابری‌های گردآمده در واژه‌نامهٔ پایان کتاب این نکته را باید یادآوری کرد که برابری‌های واژه‌ها و اصطلاحات روسی در این کتاب بر پایهٔ جمله و بافتی که واژه روسی در آن به کار رفته، برگزیده شده یا برساخته شده و به کار رفته‌اند. از این رو، پاره‌ای از برابری‌های واژه‌نامه را شاید نتوان در همهٔ متن‌های دیگر از این دست به کار برد؛ مانند واژه ساخت که معمولاً در برابر واژه‌های روسی *конструкция* و *состав* به کار می‌رود و در این کتاب در برابر *образование* نیز به کار رفته است.

- نکتهٔ دیگر دربارهٔ برابری‌های به کار رفته در این کتاب آن است که نویسنده خود نیز گاه برای یک مفهوم از اصطلاحات گوناگونی استفاده کرده است. در این‌گونه موارد کوشش شده تا به منظور حفظ دستگاہ اصطلاح‌شناختی نویسنده برای هریک از آن اصطلاحات برابر جداگانه‌ای اختیار شود، مانند اصطلاح *части речи* به معنای «بخش‌های گفتار» و اصطلاح هم‌معنا، اما قدیمی‌تر همین مفهوم *категории слов* که در برابر آن اصطلاح قدیمی‌تر «طبقات کلام» به کار برده شده است، یا *лексикографы* که همه جا به «فرهنگ‌نویسان» ترجمه شده و *авторы словарей* که در ترجمه برای آن «مؤلفان فرهنگ‌ها» به کار رفته است.

- نکتهٔ دیگر آن‌که به پیروی از رویکرد ارتباطی در ترجمه از برابری‌های مکانیکی پرهیز شده و در موارد بسیاری واژه یا اصطلاحی به کار رفته که برابر واژگانی دقیق واژه یا اصطلاح روسی نبوده است. به عنوان نمونه، نویسنده در موارد بسیار فراوانی از واژه *лексика* («واژگان») استفاده کرده است، حال آن‌که در متون زبان‌شناسی فارسی «واژگان» تنها در جایی به کار می‌رود که «مجموعهٔ واژه‌های زبان یا یک حوزهٔ خاص همچون یک کل یکپارچه» در نظر باشد و نه تک‌تک واژه‌ها. از این رو، در ترجمه در موارد بسیاری در برابر واژه روسی *лексика* نه «واژگان»، بلکه «واژه‌ها» به کار رفته است. نمونهٔ دیگر از این دست ترکیب *корневая морфема* است که معنای مستقیم آن «تکواژ ریشه» است، اما در کتاب با توجه به مصداق آن در متن به «تکواژ پایه» ترجمه شد. در این دو مورد هشدار استاد دکتر علی‌اشرف صادقی بود که مترجم را متوجه این نکات نمود.

- جدا از آن‌که بیشتر اصطلاحات به کار رفته در کتاب همراه با برابر فارسی آن‌ها در واژه‌نامه گرد آورده شده، در پاره‌ای موارد برای اصطلاحاتی که به نظر مترجم کم‌تر شناخته شده‌اند، درون متن برابر انگلیسی نیز داده شده است. برابری‌های انگلیسی این‌گونه واژه‌ها در واژه‌نامه نیز در کنار برابر فارسی و درون قلاب آمده‌اند.

- هرچند نویسنده در بخش‌های آغازین کتاب تاریخچه جالبی از فرهنگ‌های فارسی را می‌آورد (که نادرستی‌های آن در یادداشت‌های استاد دکتر علی‌اشرف صادقی نشان داده شده)، اما انتقاد وی و مباحثی که مطرح می‌سازد، عمدتاً بر پایه فرهنگ فارسی معین و لغت‌نامه دهخدا است. روینچیگ گویا در یکی - دو دهه پایانی زندگی خود از دگرگونی و پیشرفت چشمگیر فرهنگ‌نویسی در ایرانِ دهه‌های اخیر چندان آگاه نبوده است. به این نکته در جای خود در پانوشت مترجم اشاره شده است. ترجمه و انتشار این کتاب به همت انتشارات «کتاب بهار» و مدیر خوش‌ذوق آن، آقای احمد خندان، امکان‌پذیر شد. مترجم آرزومند تداوم کار انتشارات «کتاب بهار» در راستای نشر پژوهش‌های زبانی اصیل و بنیادین است.

محسن شجاعی

بهمن‌ماه یک‌هزار و سیصد و نود و شش

## آن که در پاسخ به ندای درون فارسی آموخت<sup>۱</sup>

روز یکشنبه، ۱۶ دسامبر ۲۰۱۲ برابر با ۲۶ آذرماه ۱۳۹۱ یوری آرونوویچ رویینچیک، ایران‌شناس برجسته روس، در نودسالگی و پس از تحمل یک دوره بیماری طولانی درگذشت. رویینچیک متولد ۱۰ نوامبر ۱۹۲۳/۱۳۰۲ در مسکو بود.

او که در دشوارترین سال جنگ با آلمان، یعنی سال ۱۹۴۱، به‌عنوان سرباز پیاده در نبردهای اطراف مسکو شرکت کرده بود، در سال ۱۳۲۱/۱۹۴۲، در دانشکده نظامی انستیتوی خاورشناسی مسکو پذیرفته شد. این دانشکده بعدها در انستیتوی نظامی زبان‌های خارجی ارتش سرخ ادغام شد. در آن‌جا رویینچیک می‌توانست هریک از زبان‌های شرقی را انتخاب کند. بسیاری ترکی استانبولی، چینی، و هندی را برمی‌گزیدند، اما رویینچیک فارسی را انتخاب کرد. وی بعدها در این باره گفت: «غریزه‌ام به من می‌گفت باید دقیقاً فارسی بیاموزم. ایران همواره برای من کشور بسیار جالبی بود، کشوری با پیوندهای فراوان با تاریخ و فرهنگ روسیه. من هم فارسی را انتخاب کردم» (سوبولیوا، ۲۰۱۲، ص. ۱۶).

رویینچیک انستیتوی نظامی زبان‌های خارجی را با دریافت مدرک تحصیلی «سرخ»، که به دانش‌آموختگان ممتاز داده می‌شد، به‌پایان رساند و بلافاصله نیز در همان انستیتو به تدریس پرداخت. در ۱۳۳۲/۱۹۵۳، از پایان‌نامه دکتری خود دفاع نمود که در سال ۱۳۳۸/۱۹۵۹ با عنوان جمله‌های مرکب دارای جملات پیرو وابسته در زبان فارسی معاصر منتشر شد. اما نخستین اثری که از وی به چاپ رسید، کتابی آموزشی با عنوان دوره مقدماتی زبان فارسی معاصر است که آن را در سال ۱۹۵۱/۱۳۳۰ با همکاری گرانت واسکانیان، دیگر ایران‌شناس و فرهنگ‌نویس برجسته، تألیف کرد.

سفرهای وی به ایران نخستین بار در ۱۹۵۸ و آخرین بار در سال ۲۰۰۲ انجام شد، اما سفر

۱. برگرفته از: محسن شجاعی، «آن که در پاسخ به ندای درون فارسی آموخت»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، جلد ۵ و ۶، اردیبهشت ۱۳۹۲، ص ۳۹۲-۴۰۰.

چهار ماهه‌اش به ایران در ۱۹۶۸ و به دعوت یونسکو، برای وی بیشترین ثمرات را داشت (همان‌جا). در همین سفر وی با کسانی مانند پرویز ناتل خانلری و سید جعفر شهیدی آشنایی نزدیک یافت. یوری آرونوویچ روبینچیک استاد بسیاری از ایران‌شناسان کنونی روسیه بوده است. وی سالیان دراز در انستیتوی کشورهای آسیا و آفریقای دانشگاه مسکو و نیز در دانشگاه زبان‌شناسی مسکو به تدریس فارسی اشتغال داشت.

روبینچیک این سال‌های پایانی را در آسایشگاه سالمندان ویژه اعضای فرهنگستان علوم روسیه می‌گذراند. اما پیش از آن، در دیدارهایی که نگارنده در سال‌های تحصیل در مسکو با وی داشت، با وجود کهولت و دشواری در راه رفتن، که پس از حادثه زمین خوردنش بیشتر نیز شده بود، برای حضور در همایش‌ها و گردهم‌آیی‌های گوناگون از پله‌های ساختمان‌های کهنه و غالباً بدون آسانسور مراکز خاورشناسی و دانشگاه‌های علوم انسانی مسکو با شور و شوق، اما به‌سختی، بالا می‌رفت. از این‌که دو کتاب از کتاب‌های وی در ایران نقد و معرفی شده است (نک. شجاعی، ۱۳۷۱؛ شجاعی، ۱۳۸۳) بسیار خرسند بود و با وجود انتقاداتی که در دومین نقد از کتاب او شده بود، همه‌جا نگارنده را «دوست خوب خود» معرفی می‌کرد.

از ویژگی‌های نوشته‌های روبینچیک، که از همان نخستین آثار وی به چشم می‌خورد، یکی آن است که در بحث از زبان فارسی معاصر همواره اشاره‌ای نیز به دیگر زبان‌های ایرانی می‌کند، روشی که ظاهراً ناشی از شیوه کرسی‌های ایران‌شناسی در روسیه بوده که غالباً «کرسی فقه‌اللغه ایرانی»<sup>۱</sup> یا همان «زبان‌ها و ادبیات ایرانی» نام دارند. به‌عنوان نمونه، در مقدمه نسخه منتشرشده رساله دکتری خود (روبینچیک، ۱۹۵۹)، که درباره جمله‌های مرکب در زبان فارسی است، با شاهد آوردن از زبان‌های فارسی و تاجیکی و آسی می‌گوید که در بحث جمله‌های مرکب در زبان‌های ایرانی مسائل فراوانی وجود دارد که نه‌تنها حل نشده‌اند، بلکه حتی مطرح نیز نشده‌اند (روبینچیک، ۱۹۵۹، ص. ۴). این روش را در آخرین کتاب وی نیز می‌توان مشاهده کرد. به‌عنوان نمونه، آن‌جا که می‌کوشد فارسی، فارسی افغانستان، و فارسی تاجیکی را نه یک زبان، بلکه مطابق دستگاه اصطلاحات خود، زبان‌های «خویشاوند نزدیک»<sup>۲</sup> بداند (روبینچیک، ۲۰۰۱، ص. ۱۱-۱۲).

دیگر ویژگی نوشته‌های روبینچیک پای‌بندی وی بر استفاده از آثار آن دسته از نویسندگان و دست‌نویسان ایرانی است که گویا در جوانی و آغاز یادگیری فارسی با آن‌ها مأنوس بوده است. نگاهی به منابع و مآخذ وی، از نخستین آثار تا واپسین آن‌ها، به‌روشنی این تأکید را نشان می‌دهد. اغلب شاهد‌های او همچنان از صادق هدایت، عبدالحسین نوشین، محمدعلی جمال‌زاده، بزرگ علوی، و دیگرانی از همان نسل است و در رد یا تأیید دست‌نویسان ایرانی خود را همچنان در مصاف با دستورهای پنج استاد، خیتامپور، همایون‌فرخ، و مانند آن‌ها می‌بیند.

آن که در پاسخ به ندای درون فارسی آموخت پانزده

در ویرایش نخست منبع معتبر زندگی نامه و کتابشناسی خاورشناسان شوروی که در ۱۳۵۴/۱۹۷۵، یعنی بیش از ۳۵ سال پیش، منتشر شده (میلی باند، ۱۹۷۵) آثار روبینچیک بیش از شصت اثر دانسته شده است. اما در این اواخر تعداد آثار وی را تا بیش از ۱۵۰ اثر ذکر کرده اند که البته شامل درسنامه ها نیز بوده است (سوبولیوا، ۲۰۱۲، ص. ۱۷). به هر حال، روبینچیک کتاب های زیر را بهترین آثار منتشر شده خود دانسته است:

۱. دوره مقدماتی زبان فارسی معاصر، چاپ ۱۳۳۰/۱۹۵۱ (که شرح آن در بالا آمد)؛
۲. جمله های مرکب دارای جملات پیرو وابسته در زبان فارسی معاصر، چاپ ۱۳۳۸/۱۹۵۹؛
۳. زبان فارسی معاصر، چاپ ۱۳۳۹/۱۹۶۰، که در سال ۱۳۵۰/۱۹۷۱ با تغییرات اندکی به زبان انگلیسی نیز منتشر شد؛
۴. فرهنگ فارسی به روسی، در دو جلد، چاپ ۱۳۴۹/۱۹۷۰.
۵. مبانی اصطلاحات و ترکیب های ثابت در زبان فارسی، چاپ ۱۳۶۰/۱۹۸۱. این کتاب، که در آن به تغییرات واژگانی در زبان فارسی پس از انقلاب نیز توجه شده، بر پایه رساله فوق دکتری روبینچیک به نگارش درآمده است؛
۶. فرهنگ نویسی برای زبان فارسی، چاپ ۱۳۷۰/۱۹۹۱، که ترجمه آن پیش روی خوانندگان است؛

۷. دستور زبان فارسی ادبی معاصر، چاپ ۱۳۸۰/۲۰۰۱، که باز پیش از این نقد و معرفی شده است (نک. شجاعی، ۱۳۸۳). این کتاب در همان سال ۲۰۰۱ جایزه «بهترین اثر انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم [روسیه] در سال ۲۰۰۱» را از آن خود کرد. در سال ۱۳۸۸/۲۰۰۹ نیز جایزه بین المللی فارابی در ایران به این کتاب اعطا شد که به تازگی به فارسی هم ترجمه شده (نک. روبینچیک، ۱۳۹۱) و نقد ترجمه آن در مجله دستور (ویژه نامه نامه فرهنگستان) به چاپ رسیده است (شجاعی، ۱۳۹۱)؛

به هر روی، با مروری بر آثار این دانشمند درگذشته، از ژرفای دقت و گستردگی دانش وی به شگفت می آیم. این که فردی غیرایرانی بتواند تا این اندازه در واژه های فارسی و سایه روشن های معنایی آن ها تبخّر بیابد و سرپرستی تألیف فرهنگ فارسی به روسی را بر عهده گیرد، نشان دهنده آن است که این فرد، جدا از دانش تخصصی، احساس نزدیکی ویژه ای به این زبان داشته است. همان احساسی که در سال ۱۳۲۱/۱۹۴۲ در آغاز راهی طولانی که در پیش داشته، به وی گفته بوده است: «باید فارسی بیاموزد».

## مقدمه

اثر حاضر نخستین تلاش برای روشن ساختن مسائل فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی، درک و سپس تعمیم تجربه کار بر روی تدوین فرهنگ‌های گوناگون زبان فارسی از دیدگاه نظری است. هدف از این نوشته حل مسائل نظری‌ای است که پیش روی مؤلفان فرهنگ‌های یک‌زبانه و دوزبانه فارسی قرار دارد. نویسنده خود را محدود به ذکر فهرست مسائل بسیار پیچیده، مبرم، و مهم در نظریه و امر تدوین فرهنگ‌های فارسی ننموده، بلکه با تکیه بر دستاوردهای واژگان‌شناسی و فرهنگ‌نویسی نوین و نیز بر پایه مطالب عینی و با بهره‌گیری از تجربه شخصی خویش هنگام تألیف فرهنگ فارسی به روشی (فرهنگ فارسی به روسی، ۱۹۷۰؛ ۱۹۸۳؛ ۱۹۸۵) راه‌حل این مسائل را نیز پیشنهاد می‌کند. همچنین، در صورت برخورد با دوگانگی و ناروشتی در پدیده‌های مورد تحلیل، رویکردهای گوناگون و گزینه‌های محتمل حل مسائل پیش رو یادآوری می‌شود.

این کتاب عمدتاً به مسائل عامی می‌پردازد که هم‌زمان مربوط به فرهنگ‌های یک‌زبانه و دوزبانه‌اند، هرچند به قطع می‌دانیم که فرهنگ‌نویسی یک‌زبانه و دوزبانه مسائل خاص خود را دارند که باید موضوع بررسی‌های تخصصی قرار گیرند. در بسیاری موارد، به دلیل حل‌ناشدگی برخی مسائل در حوزه دستور و واژه‌سازی [زبان فارسی]، نویسنده کوشیده است توجه فرهنگ‌نویسان را به آن‌ها جلب نماید تا از این راه مؤلفان فرهنگ‌ها رویکرد یکسانی نسبت به این مسائل درپیش بگیرند.

کتاب حاضر به‌عنوان نخستین کار در این حوزه ادعای آن را ندارد که همه مسائل فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی را در بر گرفته و همه تاریخ و روند شکل‌گیری این رشته را بررسی نموده است. در این کتاب مسائلی طرح و تجزیه و تحلیل می‌شوند که در امر تدوین فرهنگ‌ها بسیار مهم‌اند و به دلیل طرح و بحث ناکافی از دیدگاه نظری راه‌حل صریحی ندارند. از جمله از مسائلی مانند مسائل زیر سخن خواهد



رفت: تعیین فهرست واژه‌های فرهنگ، معیارهای جداسازی واژه‌ها و ترکیب‌های ثابت<sup>۱</sup>، تعیین ساختار مدخل فرهنگ و چگونگی گنجاندن ترکیب‌های ثابت در آن، اصول تفکیک معانی واژگانی واژه‌ها، شیوه ارائه برخی انواع واژه‌های مرکب، تقسیم‌بندی و جدا نمودن بخش‌های گفتار از یکدیگر، گنجاندن انواع ویژه‌ای از ترکیب‌های ثابت نامی [اسمی و صفتی] و فعلی، چگونگی ضبط ساختار ترکیب‌های ثابت فعلی جداشدنی و جدانشدنی، تفکیک ترکیب‌های ثابت فعلی و ترکیب‌های ثابت جمله‌ای. در کنار این‌ها به برخی مسائل دیگر، که پیوند تنگاتنگی با فرهنگ‌نویسی دارند، نیز پرداخته خواهد شد، مسائلی مانند ترتیب الفبایی، تلفظ، املا، و ساختار پیوست‌های ضروری در فرهنگ.

از آن‌جا که نظریه فرهنگ‌نویسی به‌گونه تنگاتنگی مرتبط با دیگر حوزه‌های نظریه زبان است، در این تک‌نگاشت همواره مطالب پژوهش‌های گوناگون به‌کار گرفته شده است. در سال‌های اخیر، در کشور ما و نیز در خارج از آن، شمار فراوانی آثار مربوط به واژگان، ترکیب‌های ثابت، و واژه‌سازی زبان فارسی منتشر شده است که، هنگام بررسی، مسائل مربوط به آن‌ها در فرهنگ‌نویسی مطمح نظر قرار خواهد گرفت.

در این جا تنها اصول کلی ارائه این یا آن دسته از طبقات کلام بیان شده است، اما توصیه‌های مشخص درباره شیوه برخورد با آن‌ها در فرهنگ می‌بایست در راهنماهای مخصوص و بسته به نوع فرهنگ و اهدافی که پیش روی مؤلفان فرهنگ قرار دارد، بیان شود.

نمونه‌های به‌کارگرفته‌شده برای تجزیه و تحلیل، فرهنگ‌های امروزی یک‌زبانه و دوزبانه فارسی و نیز زبان آثار ادبی، مطبوعات، و نشریات ادواری ایران امروز هستند.

هدف کاربردی و اصلی این کتاب تدوین توصیه‌هایی برای بهبود و بالا بردن سطح روش‌های تألیف فرهنگ‌های فارسی است. در توصیه‌های مربوط به شیوه گنجاندن واژه‌ها و ترکیب‌های ثابت در بدنه و درون مدخل‌های فرهنگ عمدتاً از تجربه فرهنگ‌نویسی در تدوین فرهنگ فارسی به‌روسی بهره گرفته شده است. اما چندین سال استفاده از این فرهنگ ضرورت بازبینی در پاره‌ای اصول گنجاندن مطالب و نیز اعمال برخی تصحیحات را به ما نشان داد. خواننده در این کتاب پاسخ پرسش‌هایی را خواهد یافت، مانند چگونه حجم واژه‌ها و ترکیب‌های ثابت در فرهنگ را می‌توان تعیین نمود، در جداسازی معانی واژگانی اقسام گوناگون کلام از چه اصلی باید پیروی کرد، چگونه می‌توان انواع ساختاری ترکیب‌های ثابت را درون مدخل فرهنگ تشخیص داد و پیدا کرد. در این کتاب، برای نخستین بار، در کنار بررسی فرهنگ‌نگاشتی واژه‌ها به همان میزان مسائل چگونگی گنجاندن ترکیب‌های ثابت در فرهنگ بررسی شده است.

۱. آن‌چه نویسنده «ترکیب‌های ثابت» می‌نامد، در بخش‌های بعد، به‌گسترده‌گی بررسی شده است — مترجم.

## فصل یکم

### فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی: مسائل و بررسی‌های انجام‌شده

#### ۱-۱ جایگاه فرهنگ‌نویسی در میان دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی

در روزگار پیشرفت سریع دانش و فن، هنگامی که دانش‌های گوناگون و فرهنگ به کامیابی‌های بزرگی رسیده‌اند، مبادله دستاوردهای علمی و ادبی و نوشته‌های مطبوعات اهمیت فراوانی یافته است. از این رو، مسئله تدوین فرهنگ‌های دوزبانه خوب، که کیفیت آن‌ها تا اندازه زیادی به سطح پیشرفت نظریه فرهنگ‌نویسی وابسته است، همواره مطرح خواهد بود.

فرهنگ‌های دوزبانه<sup>۱</sup> همراه همیشگی پیشرفت دانش و فن هستند. در همه دوره‌های تاریخی، این فرهنگ‌ها برای استقرار و تحکیم روابط بین‌المللی، گسترش بازرگانی، دریانوردی، صنعت، ترجمه متون ادبی و علمی، و نیز برای ایجاد و بهبود نظام آموزش متوسطه و عالی مورد نیاز بوده‌اند.

اما فرهنگ‌های تفسیری<sup>۲</sup> هستند که نقش بزرگی در گسترش و تکامل فرهنگ گفتاری در زبان مادری، در بالا بردن فرهنگ عمومی گویندگان یک زبان ایفا می‌کنند: این‌ها گسترده‌ترین گروه از فرهنگ‌های زبانی<sup>۳</sup> یک‌زبانه هستند. این فرهنگ‌ها در بردارنده واژه‌ها و ترکیب‌ها همراه با توضیح و معانی آن‌ها و نیز در بردارنده ویژگی‌های دستوری و کارکردی و سبکی آن‌ها هستند. در فرهنگ‌نویسی هر ملتی جایگاه اساسی به درستی از آن این فرهنگ‌هاست.

در کشور ما، تألیف فرهنگ تبدیل به امری مهم در سطح کشور شده و ابعادی یافته که در جهان

۱. نویسنده هم از اصطلاح «فرهنگ دوزبانه» استفاده نموده و هم از اصطلاح «فرهنگ ترجمه‌ای». در ترجمه این کتاب، آن‌جا که ابهام ایجاد نشود، تنها اصطلاح نخست، که در رشته فرهنگ‌نویسی و انتشار فرهنگ در ایران رایج است، به کار خواهد رفت - مترجم.

۲. «فرهنگ تفسیری» اصطلاحی است که در روسیه برای نامیدن فرهنگ‌های یک‌زبانه به کار می‌رود. در ترجمه، مانند مورد بالا، از اصطلاح رایج در ایران، یعنی «فرهنگ یک‌زبانه» استفاده شده است - مترجم.

۳. برای آگاهی از مفهوم «فرهنگ‌های زبانی»، نک. بندهای زیر - مترجم.

بی‌همتاست. تنها در سال‌های حکومت شوروی بیش از چهارهزار فرهنگ در حوزه‌های گوناگون دانش منتشر شده است. می‌دانیم که واژگان همواره گسترش می‌یابد، غنی می‌شود، و دگرگونی‌های زندگی اجتماعی را بازمی‌تاباند، همه این‌ها باید به‌گونه کامل و درست در فرهنگ‌ها ثبت و ضبط شود.

شمار فراوانی از انواع فرهنگ‌ها وجود دارد. دلیل تنوع آن‌ها، پیش از همه، پیچیدگی و چندسویگی آن چیزی است که در فرهنگ‌نویسی توصیف می‌شود، و نیز نیاز کاربران فرهنگ به دریافت اطلاعات بسیار متنوع دربارهٔ زبان. به‌تقریب در فرهنگ‌نویسی هر ملّتی شمار فراوانی فرهنگ‌های متنوع وجود دارد. اما در دانش زبان هنوز طبقه‌بندی نسبتاً پذیرفته‌ای از فرهنگ‌ها موجود نیست، هرچند بسیاری از زبان‌شناسان تلاش‌هایی برای ترسیم چنین طبقه‌بندی‌ای انجام داده‌اند. ناکامی در تلاش برای طبقه‌بندی فرهنگ‌ها برپایه نوع آن‌ها عمدتاً به این دلیل است که کار طبقه‌بندی بر مبنای معیارهای گوناگون انجام می‌گیرد: بر مبنای هدف فرهنگ، حجم، موضوع و روش تعریف در آن، شیوه ترتیب واژه‌ها، و مانند این‌ها. در نتیجه، بسیاری از این معیارها در یک نوع و همان یک نوع از فرهنگ‌ها با یکدیگر برخورد پیدا می‌کنند، برخی دیگر از آن‌ها نمی‌توانند همچون معیارهای طبقه‌بندی به کار روند و تنها مبنایی هستند برای تکنیک یک دسته از فرهنگ‌ها از فرهنگ‌های نوع دیگر.

همگانی‌ترین معیار در تقسیم همهٔ فرهنگ‌ها به دو گروه بزرگ عبارت است از موضوعی که در فرهنگ توصیف می‌شود. بسته به آن که فرهنگ‌ها چه چیزی را توصیف می‌کنند، به دو دسته فرهنگ‌های زبانی و فرهنگ‌های دایرةالمعارفی تقسیم می‌شوند. فرهنگ‌های زبانی معنای واژه را بازمی‌شکافند، ترجمه آن، ویژگی‌های واژگان‌شناختی، دستوری، و املائی واژه را به‌دست می‌دهند و به کاربرد آن، ریشه‌شناسی و مانند این‌ها اشاره می‌کنند؛ اما فرهنگ‌های دایرةالمعارفی دربردارندهٔ اطلاعاتی دربارهٔ مفاهیم، اشیاء، پدیده‌ها، و رویدادهایی هستند که در مدخل‌های فرهنگ آمده‌اند، همچنین اطلاعاتی دربارهٔ چهره‌های برجستهٔ حوزهٔ دانش، فرهنگ، سیاست، و مانند این‌ها به‌دست می‌دهند. از همین رو است که در گروه اخیر توصیف ضمیرها، حروف اضافه، ادات‌ها، و اصوات دیده نمی‌شود و در آن‌ها به‌ندرت می‌توان فعل، صفت، و قید را در جایگاه سرمدخل یافت.

با این حال، نباید میان فرهنگ‌های زبانی و دایرةالمعارفی مرز قاطعی کشید، آن‌ها مشترکات فراوانی دارند که معمولاً عبارت‌اند از چینش الفبایی مطالب، فهرست واژه‌های نسبتاً مشترک، توضیحات نسبتاً یکسان، و برخی از دیگر ویژگی‌های مشترک. تصادفی نیست که فرهنگ‌های دوجهبی زبانی - دایرةالمعارفی هم وجود دارند (نک). توصیف فرهنگ‌های یک‌زبانهٔ منتشرشده در ایران در بخش‌های (بعد). اما فرهنگ‌نویسی همچون بخشی از دانش زبان به مسائل نظری و عملی تدوین فرهنگ‌های زبانی می‌پردازد.

به دلیل حجم محدود این کتاب ما نمی‌توانیم چندان به توصیف انواع فرهنگ‌های زبانی و ویژگی‌های خاص آن‌ها پردازیم؛ از این رو، تنها فهرستی از برخی از آن‌ها را می‌آوریم. در میان

فرهنگ‌های زبانی دو دسته قابل تشخیص‌اند: فرهنگ‌های تفسیری (یک‌زبانه) و فرهنگ‌های ترجمه‌ای (دو‌زبانه یا چندزبانه). فرهنگ‌ها، بر پایه ویژگی‌های کارکردی و از دیدگاه محتوا، هدف، و روش‌های توصیف‌واژگان، می‌توانند به انواع زیر تقسیم شوند: فرهنگ‌های تاریخی، فرهنگ‌های نویسندگان خاص، فرهنگ‌های نوواژه‌ها، فرهنگ‌های گویش‌ها، فرهنگ‌های اصطلاحات، فرهنگ‌های واژه‌های مترادف، فرهنگ‌های واژه‌های متضاد، فرهنگ‌های ریشه‌شناختی، فرهنگ‌های واژگان خارجی، فرهنگ‌های درست‌نویسی، فرهنگ‌های اندیشه‌نگار، فرهنگ‌های زبان عامیانه، فرهنگ‌های لقب‌ها، فرهنگ‌های پند و اندرز، فرهنگ‌های مثل‌های سایر، فرهنگ‌های مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها، و مانند این‌ها.<sup>۱</sup> آگاهی بسنده از انواع فرهنگ‌های موجود، ساختار آن‌ها، دستاوردها و کاستی‌های‌شان، به‌هیچ‌رویی مسئله کم‌اهمیتی نیست، این آگاهی برای هر متخصص فقه‌اللغه ضروری است، برای آن‌که بدانند برای یافتن این یا آن اطلاع دربارهٔ زبان چه وقت و به کدام فرهنگ باید مراجعه نمود، برای آن‌که به‌سرعت واژه یا ترکیب مورد نیاز و معنای آن‌ها را بیابد.

متأسفانه در فرهنگ‌نویسی فارسی چنین فراوانی و فرهنگ‌های متنوع از نظر کارکرد وجود ندارد. تنها می‌توان به شمار نسبتاً اندک فرهنگ‌های یک‌زبانه و دو‌زبانه عمومی و شمار بسیار محدود فرهنگ‌های تخصصی اشاره کرد که به توصیف گونه‌های کارکردی واژه‌ها، به توصیف پراکنده واحدهای زبانی، و مانند این‌ها اختصاص یافته‌اند.<sup>۲</sup> فرهنگ‌های درست‌گویی، درست‌نویسی، فرهنگ‌های واژه‌سازی، بسامدی، و اندیشه‌نگار کلاً وجود ندارند (در این باره در بخش‌های بعد مشروح‌تر سخن گفته خواهد شد).<sup>۳</sup> و همه این‌ها در حالی است که تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی از سده ۹ [سوم هجری] آغاز می‌شود و فرهنگ‌نویسی اروپایی به‌مراتب دیرتر (در انگلستان از سده ۱۷ [یازدهم هجری]، در فرانسه از سده ۱۶ [دهم هجری] و نخستین فرهنگ‌های دو‌زبانه در روسیه در سده ۱۸ [دوازدهم هجری] پدیدار شدند).

تجربه تدوین فرهنگ تاریخ‌دیرینی دارد. در میان بسیاری از ملت‌ها، نخستین فرهنگ‌های لغت در مراحل گوناگونی از تکامل خط پدیدار شده و ویژگی چندسویه داشتند، فرهنگ‌ها از ساختار درونی متنوعی برخوردار بودند، و هم‌زمان اهداف و وظایف گوناگونی را برای خود تعریف می‌کردند. فرهنگ‌ها، پیش از همه، به‌دلیل نیاز به دانستن این نکته پدید آمدند که آیا این یا آن واژه نامفهوم (واژه مربوط به یک گویش،

۱. برای توصیف مشروح انواع گوناگون فرهنگ‌ها، برای نمونه، نک. کتاب استوپین: فرهنگ‌نویسی برای زبان انگلیسی (استوپین، ۱۹۸۵، ص. ۱۲-۴۲).

۲. داوری نویسنده، با توجه به زمان گردآوری مطالب برای نگارش این کتاب، داوری درستی به‌نظر می‌رسد، اما باید یادآوری نمود که از اواخر دهه ۱۳۶۰ خورشیدی فرهنگ‌نویسی در ایران جانی تازه گرفت و آغاز به حرکت در راستای فرهنگ‌نویسی امروز جهان نمود. برای نمونه، نک. ویژه‌نامه فرهنگ و فرهنگ‌نویسی مجله آدینه، ش. ۳۳، نوروز ۱۳۶۸ - مترجم.

۳. اکنون دیگر فرهنگ‌های پرشماری در این زمینه‌ها در زبان فارسی وجود دارد: مجموعه فرهنگ‌های سخن، فرهنگ بیان اندیشه‌ها از دکتر محسن صبا (تهران: فرهنگ، ۱۳۶۶)، فرهنگ طیفی (تهران: هرمس، ۱۳۸۷؛ دسترسی رایگان: <http://dadegan.ir/catalog/teyfi>) و نیز فرهنگ‌های دو‌زبانه فراوانی که در دسترس است - صادقی.

منسوخ، مربوط به واژگان خاصّ یک نویسنده، یا مربوط به یک زبان خارجی) بر چه چیز دلالت می‌کند. انواع گوناگون فرهنگ‌ها بعدها به وجود آمدند، اما نیاکان بی‌واسطهٔ آن‌ها حاشیه‌ها بودند: توضیحات مربوط به واژه‌های مختلف بر کناره‌ها و در متن دست‌نویس‌های کهن. مجموعهٔ حاشیه‌ها (حواشی) را می‌توان نخستین فرهنگ‌ها به‌شمار آورد.

صرف‌نظر از تجربهٔ دیرین تألیف فرهنگ، هنوز این نکته احساس می‌شود که مسائل عام فرهنگ‌نویسی به‌میزان کافی بررسی نشده است. این نکته‌ای است که حتی آکادمیسین لی‌یف ولادیمیروویچ شربا<sup>۱</sup> دربارهٔ آن این‌گونه نوشته بود: هرچند انسان‌ها، از زمان‌های بسیار دور، دست به تألیف انواع گوناگون فرهنگ زده‌اند، اما ظاهراً همچنان یک نظریهٔ فرهنگ‌نویسی تاکنون وجود نداشته است (نقل از شربا، ۱۹۷۴، ص. ۲۶۵). دشواریِ تدوین چنین نظریه‌ای، شاید، به‌دلیل آن باشد که این نظریه نمی‌تواند بدون تکیه بر فرهنگ‌نویسی در میان ملت‌های گوناگون، که ویژگی زبان‌های خاص را درنظر گرفته‌اند، رشد یابد. تنها با درنظر گرفتن مطالب به‌دست‌آمده از این تجربه‌های فرهنگ‌نویسی می‌توان نظریهٔ عام فرهنگ‌نویسی را تدوین نمود.

اگر به آثار بزرگ‌ترین واژگان‌شناسان و فرهنگ‌نویسان داخلی مراجعه کنیم، خواهیم دید که در آن‌ها می‌توان پاسخ‌هایی به پرسش‌های پراکندهٔ مربوط به بررسی فرهنگ‌نگاشتی واژه‌ها و ترکیب‌های ثابت، نکته‌هایی دربارهٔ گونه‌های ساختاری واژه‌ها، دربارهٔ چندمعنایی و هم‌آوایی، دربارهٔ جداسازی معانی واژه‌های چندمعنا و ترتیب گنجاندن آن‌ها در مدخل فرهنگ، و مانند این‌ها را یافت، اما نظریهٔ عام فرهنگ‌نویسی همچنان تدوین‌نشده مانده است.

نظریهٔ عام فرهنگ‌نویسی را حتی سرگی ایوانوویچ اوژیگوف<sup>۲</sup>، مؤلف بااستعداد انواع فرهنگ‌های زبان روسی، نیز تدوین نمود. در کارهایی که او منتشر نموده است مسائل گوناگون فرهنگ‌نویسی زبان روسی، تدوین معیارهای زبان روسی امروز، کاربرد درست و چگونگی ساخت صورت‌های واژه‌ها و تلفظ آن‌ها حل و فصل می‌شود، وی مسائل مربوط به ساخت ترکیب‌های ثابت و گنجاندن آن‌ها در فرهنگ را نیز بررسی نموده است (اوژیگوف، ۱۹۷۴).

آکادمیسین ویکتور ولادیمیروویچ ویناگرادوف<sup>۳</sup> نیز تنها به بررسی مسائل پراکنده‌ای در حوزهٔ

۱. Lev Shcherba (۱۸۸۰-۱۹۴۴)، زبان‌شناس برجستهٔ روس که در فرهنگ‌نویسی، روان‌شناسی زبان و نیز در واج‌شناسی نوشته‌های مهمی دارد. منابع روسی وی را یکی از تدوین‌کنندگان نظریهٔ «واج» به‌شمار می‌آورند - مترجم.

۲. Sergey Ozhegov (۱۹۰۰-۱۹۶۴)، نام‌آورترین فرهنگ‌نویس روس در نیمهٔ دوم سدهٔ گذشتهٔ میلادی. فرهنگ روسی او، که نخستین‌بار در سال ۱۹۴۹ منتشر شد و کاربردی‌ترین فرهنگ زبان روسی امروز دانسته می‌شود، بارها و بارها، با ویرایش و یا بدون آن، از سوی ناشران گوناگون بازچاپ شده است، به‌گونه‌ای که امروز شمارش تعداد چاپ‌های آن بسیار دشوار است - مترجم.

۳. Viktor Vinogradov (۱۸۹۵-۱۹۶۹)، منتقد ادبی و پژوهشگر پرآوازهٔ دستور و تاریخ زبان روسی که در روسیه از زبان‌شناسان به‌شمار می‌آید - مترجم.

فرهنگ‌نویسی پرداخته است. او به‌ویژه مسئله مرزهای معنایی واژه، هم‌آوایی، ترکیب ویژگی‌های دستوری و واژگانی در واژه، معیارهای ادبی و سبکی در حوزه واژگان را مورد تحلیل مشروح قرار داده، دسته‌بندی ترکیب‌های ثابت روسی و مسائلی مانند این‌ها را ارائه نموده است. ویناگرادوف از ضرورت بررسی ژرف مسائل بنیادین فرهنگ‌نویسی برپایه مواد مشخص مربوط به زبان‌های گوناگون سخن گفته است که به نظر وی به بهتر نمودن کیفیت فرهنگ‌ها کمک خواهد نمود (ویناگرادوف، ۱۹۷۷).

در دانش فرهنگ‌نویسی، کتاب خولیو کاسارس [سانچز] به نام در آمدی بر فرهنگ‌نویسی امروز<sup>۱</sup>، که شهرت فراوانی یافته و در سال ۱۹۵۸ به روسی ترجمه شد، نقش بزرگی داشته است. در این کتاب، تجربه فرهنگ‌نویسی اسپانیایی و کشورهای دیگر جمع‌بندی شده است. کاسارس، ضمن حل و فصل مسائل فرهنگ‌نویسی برای زبان اسپانیایی، به مسائل نظری عام در فرهنگ‌نویسی نیز می‌پردازد.

در باره مسائل عام و ویژه فرهنگ‌نویسی شمار فراوانی رساله‌های دکترای و فوق دکترای نوشته شده است، کتاب‌هایی منتشر شده و مقالات پرشماری نیز به چاپ رسیده است. سهم ارزشمند در بررسی مسائل نظری فرهنگ‌نویسی از آن آثار والری پاولوویچ برکوف با عنوان مسائل فرهنگ‌نویسی دوزبانه (فهرست واژه‌های فرهنگ) (برکوف، ۱۹۷۳)، احنف احمدوویچ یولداشیف با عنوان اصول تدوین فرهنگ‌های ترکی به روسی (یولداشیف، ۱۹۷۲) و مانند آن‌ها و نیز مقالات شش مجلد مجموعه مقالات فرهنگ‌نویسی (۱۹۵۷-۱۹۶۳) است.

کار پر حجم در زمینه تألیف انواع گوناگون فرهنگ نمی‌تواند بدون تحلیل و بررسی نظری فرهنگ‌نویسی، همچون بخش مستقلی از زبان‌شناسی، با موفقیت انجام گیرد. نبود یک نظریه عام فرهنگ‌نویسی که به خوبی طرح و بحث شده باشد، تا اندازه فراوانی ناشی از آن است که بسیاری از پژوهشگران از پذیرش فرهنگ‌نویسی در مقام یک دانش زبان‌شناختی مستقل سر باز زده و آن را تنها همچون یک فعالیت کاملاً عملی و یا مجموعه‌ای از روش‌های عملی در توصیف ساخت واژگانی زبان ارزیابی نموده‌اند.

جالب است یادآوری نمود که خود واژه فرهنگ‌نویسی [лексикография] (به معنای تحت‌اللفظی «واژه می‌نویسم» یا «فرهنگ می‌نویسم» [؟]) به‌عنوان یک اصطلاح علمی در زمانی نسبتاً نزدیک رواج یافته است. در فرهنگ دایرة‌المعارفی بروکهاوس و یفرون (سال ۱۸۹۶) کلمه فرهنگ‌نویسی تنها در مدخل فرهنگ و به معنای «فن فرهنگ» ذکر می‌شود، اما در فرهنگ دایرة‌المعارفی گرانات (سال ۱۹۱۶، جدول ۲۶) این اصطلاح یک مدخل مستقل را به خود اختصاص داده و به صورت «روش‌های علمی پردازش مواد واژگانی زبان برای تألیف لغت‌نامه» تعریف شده است. در چاپ نخست دایرة‌المعارف بزرگ شوروی گفته شده: «فرهنگ‌نویسی (واژه یونانی): کار تألیف فرهنگ» (د. ب. ش. ۱۹۳۸، ج. ۳۶، ذیل مدخل). و تنها در چاپ دوم (۱۹۵۳)، ج. ۲۴، ذیل مدخل) و سوم (۱۹۷۳، ج. ۱۴، ذیل مدخل) این دایرة‌المعارف توصیف امروزی این علم ارائه شده

1. Julio Casares Sánchez. *Introducción a la lexicografía moderna*. Madrid: CSIC, 1950. مترجم.

است: «فرهنگ‌نویسی: بخشی از زبان‌شناسی که به عمل و نظریه تألیف فرهنگ می‌پردازد» (د. ب. ش. ۱۹۷۳، ج. ۱۴، ذیل مدخل).

یادآوری می‌کنیم که واژه فرهنگ‌نویسی در دایرةالمعارف‌های معتبری همچون بریتانیکا و امریکانا یافت نمی‌شود، هرچند در آن‌ها مدخل واژه «فرهنگ لغت» وجود دارد. دلیل این وضعیت می‌تواند جوانی فرهنگ‌نویسی به‌عنوان یک علم باشد و نیز آن‌که در میان زبان‌شناسان نظر یکسانی در این باره وجود ندارد که: فرهنگ‌نویسی فنّ (هنر) ساده تألیف فرهنگ است و یا دانشی است که مسائل نظری و عملی تألیف فرهنگ را حل و فصل می‌کند. به‌عنوان نمونه، خولیو کاسارس، فرهنگ‌نویس برجسته اسپانیایی، بر این باور است که فرهنگ‌نویسی «عمدتاً ویژگی کاربردی دارد» و عبارت است از «هنر تألیف فرهنگ» (کاسارس، ۱۹۵۸، ص. ۲۸).

اریک پاتریج، فرهنگ‌نویس نامدار انگلیسی، که سراسر زندگی خود را به تألیف فرهنگ‌های گوناگون بخشید، آخرین کتاب خود، ثمره جست‌وجوهای چندین‌ساله‌اش در حوزه فرهنگ لغت را، چنین نامیده است: هنر نجیب فرهنگ‌نویسی آن‌گونه که یک شیفته این هنر آن را دنبال نموده و تجربه کرده است<sup>۱</sup> (۱۹۶۳). فیلیپ گاو<sup>۲</sup>، ویراستار و ویرایش‌سوم فرهنگ وبستر (۱۹۶۱)، در مقاله «دستاوردهای زبان‌شناسی و فرهنگ‌نویسی» می‌نویسد: «فرهنگ‌نویسی هنوز یک دانش نیست. ظاهراً این رشته هیچ‌گاه نیز یک دانش نخواهد بود. اما هنری پیچیده، ظریف، و گاهی بسیار جذاب است که مستلزم تحلیل ذهنی، تصمیم‌گیری‌های خودسرانه، و اثبات مبتنی بر شتم است»<sup>۳</sup>.

دسته‌ای دیگر از پژوهشگران پیرو نظر دیگری هستند و فرهنگ‌نویسی را دانش مستقلی به‌شمار می‌آورند که موضوع بررسی خاص خود (فرهنگ‌ها)، مسائل نظری خود و اصول علمی و روش شناختی خود را دارد.

دیدگاه آخر را نخستین‌بار آکادمیسین لی‌یف ولادیمیروویچ شربا، برجسته‌ترین زبان‌شناس شوروی، در سال ۱۹۳۶ ابراز نمود. وی در پیش‌گفتار فرهنگ روسی به فرانسوی نوشت: «من برخورد تحقیرآمیز زبان‌شناسان چیره‌دستان را نسبت به امر فرهنگ‌نویسی، که به‌دلیل آن هیچ‌کدام از آن‌ها هیچ‌گاه به فرهنگ‌نویسی پرداختند (در زمان‌های گذشته، علاقه‌مندان پراکنده‌ای، که قطعاً هیچ آموزش تخصصی نداشتند، در ازای پول سیاه این کار را انجام می‌دادند) و به‌خاطر آن فرهنگ‌نویسی نابخردانه «تألیف» فرهنگ نام گرفت، بسیار نادرست می‌دانم. و به‌راستی زبان‌شناسان ما، و درضمن مؤلفان فرهنگ‌های ما، دیدند که این کار باید ویژگی علمی داشته باشد و به‌هیچ‌روی نیز عبارت از مقایسه مکانیکی عناصر حاضر و آماده نیست» (نقل از شربا، ۱۹۷۴، ص. ۳۰۸). لی‌یف شربا به فکر نوشتن چند مقاله کوچک

1. Erick Patridge. *The Gentle Art of Lexicography as Pursued and Experienced by an Addict* - مترجم .

2. Philip Babcock Gove - مترجم .

۳. عنوان کتاب اریک پاتریج و نقل قول آورده‌شده از مقاله فیلیپ گاو برگرفته از کتاب استوپین با عنوان فرهنگ‌نویسی برای زبان انگلیسی (استوپین، ۱۹۸۵، ص. ۶) است.

در باره مسائل گوناگون فرهنگ‌نویسی افتاده بود، اما مرگ زود هنگام مجال نداد تا طرح‌های پیش‌بینی شده‌اش را به انجام رساند. او تنها فرصت یافت مقاله کوتاه «انواع اصلی فرهنگ‌ها» را منتشر کند که در آن نوشت: «یکی از نخستین مسائل فرهنگ‌نویسی البته مسئله انواع گوناگون فرهنگ‌هاست ... در بنیاد آن پاره‌ای تضادهای نظری وجود دارد که آن‌ها را نیز باید بازشکافت» (شربا، ۱۹۷۴، ص. ۲۶۵). ظاهراً می‌توان گمان برد که از همین زمان این نظر که فرهنگ‌نویسی نه تنها عمل تألیف فرهنگ، بلکه یک رشته نظری است، به یکی از موازین اصلی مکتب فرهنگ‌نویسی شوروی تبدیل شد.

اصطلاح «فرهنگ‌نویسی» در زمان مارواج گسترده‌ای یافته و عمدتاً به چهار معنا به کار می‌رود: (۱) دانشی که به بررسی اصول تدوین فرهنگ‌ها می‌پردازد، نظریه کار تألیف فرهنگ؛ (۲) تألیف فرهنگ؛ (۳) مجموعه فرهنگ‌های یک زبان خاص؛ (۴) مجموعه فرهنگ‌هایی که در یک کشور خاص تألیف شده‌اند. در فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی اولگا سرگی پونا آخمانووا (آخمانووا، ۱۹۶۶، ص. ۲۱۵) سه معنای نخست آمده‌اند. به نظر ما دو معنای نخست معانی اصلی هستند و درون‌مایه راستین و اصلی این اصطلاح را بازمی‌تابانند. با تکیه بر آن چه گفته شد، می‌توان این‌گونه تصور نمود که فرهنگ‌نویسی نظریه و عمل تألیف فرهنگ است. فرهنگ‌نویسی، همچون دیگر دانش‌ها، دارای دو سویه است: علمی و کاربردی؛ فرهنگ‌نویسی کاربردی بخشی کهن از زبان‌شناسی است و فرهنگ‌نویسی نظری، دانش اصول تألیف فرهنگ و طبقه‌بندی فرهنگ‌ها، دانشی کاملاً جوان است. نظریه فرهنگ‌نویسی اصول علمی را طرح و تدوین می‌کند که کامیابی‌های کاربردی امر تألیف فرهنگ به آن‌ها وابسته است.

مهم‌ترین مسائل نظری فرهنگ‌نویسی عبارت‌اند از: مسئله فهرست واژه‌های فرهنگ و مرزهای در زمانی و هم‌زمانی آن، اصولی که ساخت فرهنگ بر آن‌ها استوار است، تعیین معیارهای واژگانی و سبکی، جایگاه واژه‌های بیگانه، گویشی و تخصصی و کم‌کاربرد، گزینش اصطلاحات تخصصی، مسائل مربوط به گنجاندن واژگان زبان ادبی روز و دیگر لایه‌های واژگان (واژه‌های منسوخ که مراحل گوناگون تاریخی را بازتاب می‌دهند، واژه‌های اصطلاح‌شناختی، مربوط به یک گویش و غیره)، و مانند این‌ها.

فرهنگ‌نویسی، همچون بخشی از دانش زبان، بر بسیاری از حوزه‌های زبان‌شناسی تکیه دارد: واژگان‌شناسی، مبحث ترکیب‌های ثابت، ریشه‌شناسی، واژه‌سازی، سبک‌شناسی، معناشناسی، آواشناسی، واج‌شناسی، و مانند این‌ها. فرهنگ‌نویسی تنگاتنگ‌ترین پیوند را با واژگان‌شناسی دارد، دانشی که به بررسی ساخت واژگانی زبان می‌پردازد. به نوبه خود واژگان‌شناسی نیز با پژوهش همه‌جانبه واژگان در روابط ساختاری آن به میزان چشمگیری بر موادی تکیه دارد که فرهنگ‌نویسی آن‌ها را فراهم آورده است. واژگان‌شناس نکات پراکنده‌ای را در واژگان پژوهش می‌کند، اما فرهنگ‌نویس با پیروی از اصولی که در واژگان‌شناسی تدوین شده، توصیف گسترده‌ای از واژگان زبان را محقق می‌سازد. باید این گفته را که «مجموعه مسائل واژگان‌شناسی و فرهنگ‌نویسی تا اندازه چشمگیری مشترک‌اند، و نتایجی که از هریک از این رشته‌ها به دست می‌آید، برای آن دیگری بسیار مهم هستند» (برکوف، ۱۹۷۳، ص. ۸)



کاملاً منصفانه دانست. در فرهنگ‌نویسی پیوند میان نظریه و کاربرد، یعنی سطحی که دانش بدان رسیده و سطح کار عملی در زمینه تألیف فرهنگ، به‌ویژه به‌گونه‌ای روشن عینیت می‌یابد. به فرهنگ‌ها نباید تنها همچون منابعی ساده نگریست. هر فرهنگ خوب نتیجه جست‌وجوهای کاربردی بر پایه یک نظریه معین است و از این دیدگاه [تألیف] فرهنگ خوب به‌خودی‌خود یک پژوهش مستقل نظری است.

اصولی که فرهنگ‌نویسی تدوین می‌کند، در راستای بهبود کار در زمینه تألیف انواع گوناگون فرهنگ‌هاست. این اصول هنگام طرح و تدوین راهنماها و قواعد مشخص تألیف این یا آن گروه از فرهنگ‌ها مبنای کار قرار می‌گیرند. کیفیت بالای فرهنگ می‌تواند با کار همیشگی در زمینه یادداشت‌برداری از منابع و رعایت دقیق و بدون انحراف این قواعد از سوی مؤلفان فرهنگ تأمین گردد. در بسیاری از کشورهای آسیایی خارج از شوروی و نیز در آفریقا هنوز فرهنگ‌نویسی ملى به سطح بایسته پیشرفت نرسیده، فرهنگ‌های واژه‌های نو که دوره زمانی معینی را در بر گیرند، و یا فهرست نواژه‌ها به‌شکل پیوست فرهنگ‌های موجود منتشر نمی‌شوند.<sup>۱</sup> هنگام تألیف فرهنگ، و در وهله نخست فرهنگ‌های زبان‌های کشورهای آسیایی خارج از شوروی و آفریقا، یادداشت‌برداری از منابع، هم منابع ادبی، هم مطبوعات و هم نشریات ادواری گوناگون، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. فرهنگ‌نویس باید عوامل فrazبانی، و پیش از همه نیازهای کاربر، را در نظر بگیرد، وی باید به چنان ساختاری از فرهنگ و چنان شیوه‌ای در تنظیم مدخل‌های فرهنگ برسد که یافتن سریع و نسبتاً آسان سرمدخل مورد نیاز کاربر و دریافت اطلاعات دقیق درباره آن سرمدخل را تضمین نماید. در یکی - دو دهه اخیر، سوگیری نوینی در فرهنگ‌نویسی رشد یافته است: نظریه و عمل تألیف فرهنگ‌های آموزشی (فرهنگ‌نویسی آموزشی).

برای تدوین نظریه عام فرهنگ‌نویسی تحلیل تجربه تاریخی فرهنگ‌نویسی در هر زبانی جالب خواهد بود. از این دیدگاه تجربه چندین‌قرنی تألیف فرهنگ‌های فارسی نیز می‌تواند سودمند باشد.

## ۱-۲ تاریخچه فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی

پژوهشگران آغاز تألیف فرهنگ‌های زبان فارسی را به سده نهم میلادی [سوم هجری] بازمی‌گردانند، یعنی دورانی که متون نوشته‌شده به فارسی نو رشد گسترده‌ای می‌یابد. فرهنگ نوشتاری ایران سده‌های میانه به غنی‌ترین شکل آن در بیشتر موارد در شعر نمود یافته است. صورت منظوم زبان نوشتاری نه‌تنها در آثار ادبی، بلکه در نوشته‌های علمی و در آثار مربوط به آموزش و علوم دینی نیز حضور داشت. استعاروی و چندمعنایی بودن زبان شعر در آن روزگار، که با سبک پرزرق‌وبرق هم پیچیده‌تر شده بود،

۱. این نکته را نویسنده در مقایسه با فرهنگ‌نویسی در شوروی بیان کرده است. در دهه‌های پایانی حکومت شوروی، طرح بزرگی برای شناسایی، پردازش، و معرفی نواژه‌ها وجود داشت که به انتشار چندین فرهنگ واژه‌ها و ترکیب‌های نو در دهه ۱۹۸۰ میلادی انجامید. برای شرح این طرح، نک. (کاتیلووا، ۱۹۸۳) - مترجم.

نیازمند منابع راهنمایی بود برای خواندن و درک متن‌ها. به همین دلیل کار فرهنگ‌نویسی در چند سو انجام می‌شد: فرهنگ‌های یک‌زبانۀ خاص برخی آثار ادبی، فرهنگ‌های یک‌زبانۀ عمومی زبان فارسی، و فرهنگ‌های اصطلاحات تألیف می‌یافت. این فرهنگ‌ها نوع ویژه‌ای از متون علمی بودند که نقش مهمی در زندگی فرهنگی مردمان فارسی‌زبان ایفا می‌کردند، زیرا نه تنها مطالب زبانی، بلکه دانسته‌های دایرة‌المعارفی را نیز در بر داشتند. بیهوده نیست که نخستین لغت‌نامه‌های یک‌زبانۀ و چندزبانۀ در زبان فارسی فرهنگ نامیده شدند که یک واژه از ریشه ایرانی به معنای «دانایی، خرد، روشنگری، و دانش» است. واژه فرهنگ به معنای «لغت‌نامه» حتی در روزگار پیش از اسلام همچون یک اصطلاح فرهنگ‌نویسی در فارسی میانه به کار می‌رفت.

فرهنگ‌ها تنها یک منبع راهنما برای ترجمه [یا فهم] اشعار نبودند، بلکه کتاب‌های آموزشی خودویژه‌ای بودند برای آموزش مهارت ادبی: آن‌ها قافیه‌های دشوار، واژه‌های مترادف، واژه‌های نامفهوم و کمیاب، و مانند این‌ها را در بر داشتند، یعنی به ساختن آثار منظوم تازه کمک می‌کردند. به دلیل حجم محدود این کتاب ما نمی‌توانیم تاریخ تألیف فرهنگ در زبان فارسی را به گونه مشروح بررسی کنیم و تنها اندکی به توصیف فرهنگ‌های اصلی فارسی می‌پردازیم که نقش پیشرو در تکامل فرهنگ‌نویسی فارسی داشته‌اند.<sup>۱</sup>

متأسفانه از فرهنگ‌هایی که پیش از سده ۱۵ [نهم هجری] تألیف شده‌اند، شمار اندکی تا روزگار ما رسیده است. اشاره به آن‌ها را می‌توان در دیگر فرهنگ‌ها یافت، برخی از فرهنگ‌ها نیز به شکل دست‌نویس‌های متأخرتر باقی مانده‌اند. کارل گرمانوویچ زالمان، ایران‌شناس برجسته روس، در «گزارش انتشار معیار جمالی» (زالمان، ۱۸۸۸) در یک نمایه گاه‌شمارانه چکیده‌دار ۱۶۱ عنوان از فرهنگ‌های یک‌زبانۀ را ذکر می‌کند. همان‌جا زالمان برای نخستین بار برخی مسائل همگانی فرهنگ‌نویسی در سده‌های میانه را مورد بررسی قرار داده و تأثیر فرهنگ‌های پیشین بر فرهنگ‌های پس از خود را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۴۰ [۱۳۱۹]، سعید نفیسی، دانشمند ایرانی، در مقدمه فرهنگ‌نامه نفیسی [درست: فرهنگ‌نامه پارسی]، از وجود ۲۰۲ فرهنگ یک‌زبانۀ خبر می‌دهد (نفیسی، سعید، ۱۳۱۹).<sup>۲</sup>

بر پایه تحلیل فرهنگ‌های سده‌های میانه می‌توان درباره چگونگی رشد و بهبود تألیف فرهنگ، و نیز پیدایش و گسترش فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی به داوری پرداخت.

تألیف مجموعه اصلی فرهنگ‌های یک‌زبانۀ فارسی برابر است با سده‌های ۱۶-۱۹ [دهم تا سیزدهم هجری]. کانون‌های اصلی تألیف این فرهنگ‌ها فرارود، ایران، هند، و افغانستان بوده است.

۱. فهرست فرهنگ‌های اصلی فارسی و توصیف آن‌ها را که برجسته‌ترین متخصصان فقه‌اللغة ایرانی به دست داده‌اند، نک. در لغت‌نامه دهخدا (دهخدا، ۱۳۳۷، ج. ۴۰، ص. ۱۷۸-۲۲۶).

۲. در واقع سعید نفیسی در مقدمه یادشده عنوان ۲۰۲ فرهنگ را یک‌یک بر می‌شمارد و نه آن‌که، به‌زعم نویسنده، صرفاً از وجود این تعداد فرهنگ خبر داده باشد - صادقی.

تاریخ فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی را به چند دوره تقسیم می‌کنند. ویژگی نخستین دوره، گسترش تألیف فرهنگ تا سده ۱۴ [هشتم هجری] عمدتاً در ایران و فرارود است. در دومین دوره، که از سده ۱۴ تا سده ۱۹ [هشتم تا سیزدهم هجری] را در بر می‌گیرد، هند تبدیل به کانون گسترش فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی می‌شود، جایی که زبان فارسی از سده‌های ۱۳-۱۴ [هفتم و هشتم هجری] وسیعاً گسترش یافته و در برخی شاهزاده‌نشین‌ها و نیز در سلطان‌نشین دهلی تبدیل به زبان ادبی و رسمی شده بود. همین امر انگیزه رشد فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی می‌شود. پژوهشگران رشد فرهنگ‌نویسی فارسی در هند را به سه دوره تقسیم می‌کنند: سده‌های ۱۴-۱۵ [هشتم و نهم هجری]: دوره پیدایش نخستین فرهنگ‌های فارسی؛ سده‌های ۱۶-۱۷ [دهم و یازدهم هجری]: دوره رشد سریع فرهنگ‌نویسی فارسی؛ و سده‌های ۱۸-۱۹ [دوازدهم و سیزدهم هجری]: ادامه و تکامل سنت فرهنگ‌نویسی (کاپرانوف، ۱۹۸۷؛ بایفسکی، ۱۹۸۱).

یکی از نخستین فرهنگ‌های یک‌زبانۀ فارسی، فرهنگ ابو‌حفص سُغدی (یا رسالۀ ابو‌حفص) است که در اواخر سده ۹ [سوم هجری] - اوایل سده ۱۰ [چهارم هجری] تألیف شده بود، اما به روزگار ما نرسیده است (تنها از روی نقل قول مؤلفان گوناگون از این فرهنگ آن را می‌شناسیم). مؤلف این فرهنگ، ابو‌حفص سُغدی، به‌عنوان موسیقی‌دان و نظریه‌پرداز موسیقی شناخته شده است. برپایه اطلاعات پاره‌ای از مؤلفان، از دست‌نویس این فرهنگ در طول سده‌ها (حتی تا سده ۱۷ [دوازدهم هجری]) در ایران و فرارود استفاده می‌شده است (بایفسکی، ۱۹۸۴).<sup>۱</sup> از دیگر فرهنگ یک‌زبانۀ فارسی هم، که قطران شاعر آن را در میانه سده ۱۱ [پنجم هجری] در آذربایجان تألیف کرده بود، دست‌نویسی باقی نمانده است. اشاره به این فرهنگ را از اسدی طوسی در مقدمه لغت فُرس می‌بینیم. در منابع، اطلاعاتی نیز در این باره هست که رودکی شاعر، پایه‌گذار ادبیات فارسی، و نیز فرّخی، شاعر پرآوازه، از مؤلفان فرهنگ‌های یک‌زبانۀ بوده‌اند.<sup>۲</sup>

کهن‌ترین و، از نظر حجم و محتوا، مهم‌ترین فرهنگ یک‌زبانۀ فارسی نو آغازین که به‌دست ما رسیده، لغت فُرس ((به‌معنای «فرهنگ زبان فارسی»)) است که مؤلف آن ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی است. این فرهنگ در آذربایجان و در نیمه دوم سده ۱۱ [پنجم هجری] (در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد این سده) تألیف شده است. اسدی طوسی که اهل خراسان بوده، نه تنها همچون مؤلف فرهنگ، بلکه به‌عنوان شاعر و نویسنده نیز شناخته شده است. منظومه حماسی گرشاسپ‌نامه و نیز چند قصیده متعلّق به اوست. فرهنگ اسدی طوسی ۱۷۰۰ مدخل یا سرمدخل را در بر می‌گیرد که واژه‌های کمیاب از آثار شاعران خراسان شرقی و فرارود را، که برای ساکنان [این

۱. نخستین فرهنگ‌نویسی که از این فرهنگ استفاده کرده، سروری است که کتاب خود را در سال ۱۰۲۸ هجری قمری به‌تمام رسانده است. پس از او مؤلف فرهنگ جهانگیری است که شاید با واسطه سروری از این کتاب استفاده کرده است. محققان در این‌که این فرهنگ از همان ابو‌حفص سُغدی موسیقی‌دان قرن سوم هجری باشد، تردید کرده‌اند (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸، ص. ۹۷). احتمال دارد که این فرهنگ در حدود قرن دهم- یازدهم هجری تألیف شده باشد، زیرا در فرهنگ‌های تألیف شده قبل از این تاریخ، مانند لغت فُرس اسدی، صحاح‌الفرس، و معیار جمالی نامی از این کتاب نیست - صادقی.

۲. در این‌که رودکی فرهنگی به فارسی داشته، جدّاً تردید وجود دارد (نک. دبیرسیاقی، ۱۳۶۸، ص. ۱۰-۱۱). به فرّخی هم کسی تألیف فرهنگ نسبت نداده است - صادقی.

سوی] ایران نامفهوم بوده، توضیح داده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین واژه‌های روزمره، پیشه‌ها، و گویش‌ها نیز در آن آمده است. در این فرهنگ شاهد‌های پرشماری از آثار منظوم نیز دیده می‌شود.

اسدی طوسی اصول نوین خود را در تألیف فرهنگ یک‌زبانه‌اش به‌کار برد که از سوی مؤلفان فرهنگ‌های پس از او نیز بارها سرمشق قرار گرفت. از جمله، بخش واژگان را به چند فصل تقسیم کرد، اصل چینش الفبایی محتوای فرهنگ را اجرا نمود و، به‌عنوان مثال، شاهد‌هایی از آثار منظوم آورد.<sup>۲</sup> سرمدخل‌ها در این فرهنگ براساس حرف آخر واژه‌ها چیده شده‌اند. بدین ترتیب، اسدی طوسی نخستین فرهنگ‌نویسی است که واژه‌های تعریف‌شونده را برپایه نظم الفبایی مرتب نموده است. پژوهشگران بر این باورند که لغت فُرس اسدی طوسی اثری است که مبنای استوار تألیف فرهنگ برپایه نوشته‌های زبان فارسی نوراپایه‌گذاری نمود.

سه چاپ از فرهنگ اسدی طوسی می‌شناسیم<sup>۳</sup>، نخستین آن‌ها را پاول هُرن در سال ۱۸۹۷ برپایه دست‌نویس واتیکان منتشر کرد که از سده ۱۴ [هشتم هجری] است. این اثر برجسته فرهنگ‌نویسی نسبتاً خوب بررسی شده است (کاپرانوف، ۱۹۶۴؛ بایفسکی، ۱۹۸۴ و دیگران). لغت فُرس بر تألیف فرهنگ‌های بعدی تأثیرگذار بوده و منبعی برای بررسی واژه‌های زبان فارسی آغازین و نمونه‌ای برای تألیف فرهنگ در دوره‌های متأخرتر به‌شمار آمده است.<sup>۴</sup>

تا اواخر سده ۱۳ [هفتم هجری]، ما از دیگر فرهنگ‌های یک‌زبانه فارسی بی‌خبریم. اما فرهنگ‌های دوزبانه عربی به فارسی به‌دست ما رسیده است که در سده‌های ۱۱-۱۲ [پنجم و ششم هجری] تألیف شده بوده است. آن‌ها مطالب ارزشمندی برای بررسی واژگان فارسی آغازین در خود دارند و تا اندازه‌ای فاصله خالی‌ای را، که به‌دلیل نبود فرهنگ‌های یک‌زبانه [در این دوره] به‌وجود آمده است، پر می‌کنند.

تأثیر مکتب فرهنگ‌نویسی عربی بر فرهنگ‌نویسی فارسی را می‌توان پیش از همه در نظام و ساختار فرهنگ‌ها و استفاده از اصطلاحات زبان‌شناسی عربی و گاه در چینش مطالب در فرهنگ برپایه اصل ترتیب موضوعی مشاهده کرد.

دومین اثر فرهنگ‌نویسی که به روزگار ما رسیده، فرهنگ یک‌زبانه معیار جمالی از شمس فخری اصفهانی (سده ۱۴ [هشتم هجری]) است که، به گفته زالمان زالمان، ۱۸۸۸، ص. ۴۳۰، تقریباً رونوشت فرهنگ اسدی طوسی است، هرچند میان تألیف این دو فرهنگ نزدیک به ۳۰۰ سال فاصله

۱. معلوم نیست این رقم مربوط به کدام چاپ لغت فرس است. نسخه واتیکان ۱۱۹۶ مدخل با ۱۱۸ لغت به‌عنوان مترادف دارد. نک. (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸، ص. ۱۸) - صادقی.

۲. این که مؤلف مدخل‌های کتاب را به چند بخش تقسیم کرده باشد، در هیچ‌یک از نسخه‌های لغت فرس دیده نمی‌شود - صادقی.

۳. به‌جز سه چاپ یادشده در بالا، چاپ علمی و دقیقی از این فرهنگ را علی‌اشرف صادقی و فتح‌الله مجتبیایی در سال ۱۳۶۵ در انتشارات خوارزمی منتشر نمودند - مترجم.

۴. درباره لغت فرس اسدی، نک. ذیل همین عنوان در دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج. ۵، ۱۳۹۳، ص. ۶۰۱-۶۱۵ - صادقی.

زمانی وجود دارد.<sup>۱</sup> این فرهنگ در سال ۱۳۴۳ میلادی [۷۴۴ هجری] در لرستان تألیف شده و ۱۶۰۰ واژه دارد. بخش چشمگیری از شاهد‌ها از آن خود مؤلف، شمس فخری اصفهانی، است.<sup>۲</sup> ترتیب مدخل‌ها در این فرهنگ به همان شیوه لغت فرس است.

در مقدمه فرهنگ صحاح‌الفرس (به معنای [درستی زبان فارسی]) که آن را محمد بن هندوشاه نخجوانی در سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۲۸ میلادی [۷۲۸ هجری] در تبریز تألیف نموده، مسائل مربوط به ضرورت رعایت معیارهای درست‌نویسی و درست‌گویی در تألیف فرهنگ و نیز مسائل مربوط به اهمیت توضیح تلفظ درست واژه‌ها پیش گذاشته می‌شود. در فرهنگ‌هایی که پس از این فرهنگ تألیف شده‌اند، گنجاندن این مسائل در مقدمه تبدیل به سنت می‌شود.

مرحله دوم رشد فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی از سده ۱۴ [هشتم هجری] آغاز می‌شود و کانون اصلی آن دیگر هند است. گسترش زبان فارسی در هند به دلیل لشکرکشی‌های استیلاگرانه محمود غزنوی در سده ۱۱ [پنجم هجری] رخ داده است. در نتیجه این لشکرکشی‌ها کشور بسیار بزرگی به وجود می‌آید که شامل ایران، افغانستان [کنونی]، فرارود، و شمال هند می‌شده است. از سده‌های ۱۳-۱۴ [هفتم و هشتم هجری] زبان فارسی در سلطان‌نشین دهلی تبدیل به زبان ادبی و رسمی می‌شود، از سده ۱۶ [دهم هجری] (از زمان لشکرکشی‌های بابر) این زبان گسترش باز هم بیشتری در هند یافت و تبدیل به زبان دربار شد که آثار ادبی بسیار بزرگ به آن نوشته می‌شد و امور دیوانی هم با آن انجام می‌گرفت. همه این‌ها به رشد موفقیت‌آمیز فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی یاری می‌رساند.

پژوهشگران مهم‌ترین آثار فرهنگ‌نویسی دوران هند را فرهنگ‌هایی مانند تحفة السَّعاده، تحفة الاحباب<sup>۳</sup>، و فرهنگ جهانگیری می‌دانند.

تحفة السَّعاده (به معنای [ارمغان خوشبختی]) در هند و در اوایل سده ۱۶ [دهم هجری] تألیف شده و بیش از ۱۴ هزار واژه در بر دارد. ترکیب واژگان این فرهنگ بسیار گسترده است: واژه‌های بیگانه، وام‌واژه‌های عربی و ترکی، واژه‌های گفتاری و گویشی و ترکیب‌های ثابت در آن گنجانده شده‌اند. فرهنگ به شیوه سنتی سازمان یافته: باب‌ها براساس نخستین حرف سرمدخل و فصل‌ها براساس آخرین حرف آن چیده شده‌اند. همچنین شمار فراوانی شاهد‌های شعری در آن آمده است.

تحفة الاحباب (به معنای [ارمغانی برای دوستان]) را حافظ اوبه‌بی در آغاز سده ۱۶ [دهم هجری] تألیف نمود.<sup>۴</sup> فرهنگ اسدی طوسی تأثیر فراوانی بر تحفة الاحباب داشته است. در واقع، پژوهشگران این فرهنگ را نسخه گسترش یافته لغت فرس به‌شمار می‌آورند. فرهنگ یادشده توصیف بیش از ۲۴۰۰ واژه،

۱. معیار جمالی سؤمین فرهنگ موجود زبان فارسی است. دؤمین فرهنگ صحاح‌الفرس است که مؤلف آن را سؤمین فرهنگ دانسته است - صادقی.

۲. تمام شواهد از خود مؤلف است - صادقی.

۳. تحفة الاحباب در ایران تألیف شده است، نه در هند - صادقی.

۴. این فرهنگ از یک فرهنگ مقدم بر خود رونویسی شده است. نک. (صادقی، ۱۳۸۱) - مترجم.

از جمله واژه‌های منسوخ و گویشی، را در بر دارد. باب‌ها براساس نخستین حرف سرمدخل و فصل‌ها براساس آخرین حرف آن چیده شده‌اند. شاهد‌های شعری عمدتاً از لغت فُرس برگرفته شده‌اند.<sup>۱</sup>

فرهنگ جهانگیری در آغاز سده ۱۷ [یازدهم هجری] در هند و توسط حسین اینجو، مهاجر اهل شیراز، تألیف شده است. این فرهنگ جامع‌ترین فرهنگ آن زمان است که بیش از ۹۰۰۰ مدخل را در بر می‌گیرد. فهرست واژه‌های این فرهنگ معطوف به دوّمین حرف سرمدخل است. درون باب‌ها، که براساس دوّمین حرف چیده شده‌اند، سرمدخل‌ها براساس نخستین حرف خود آمده‌اند.<sup>۲</sup> ویژگی خاصّ این فرهنگ در مقدّمه مسوطی است که برخی مسائل نظری آواشناسی، دستور، واژگان، و واژه‌سازی را روشن نموده است. بخش آغازین این فرهنگ برای آن زمان بسیار مهم بوده و شامل بیان پاره‌ای دیدگاه‌های نظری درباره‌ی درست‌گویی و درست‌نویسی است؛ این مطالب در بسیاری از آثار بعدی تکرار می‌شود و به همین دلیل است که حسین اینجو را یکی از پایه‌گذاران دستور زبان فارسی می‌دانند.<sup>۳،۴</sup>

در سده ۱۷ [یازدهم هجری]، تألیف فرهنگ در هند رشد چشمگیری می‌یابد: فرهنگ‌های بزرگ با ساختار کامل‌تر تألیف می‌شوند که همراه با مقدّمه مشروح و شاهد‌هایی از آثار منظوم هستند.

از جمله آن‌ها برهانِ قاطع (۱۶۲۵ [۱۰۳۵ هجری]) یکی از بهترین فرهنگ‌های یک‌زبانه است که ۲۰ هزار واژه را در بر دارد. مؤلف این فرهنگ، مهاجر اهل تبریز، محمد حسین بن خلف تبریزی، هدف خود را فراهم آوردن مجموعه‌ی هرچه گسترده‌تری از واژگان فارسی قرار داده بود.<sup>۵</sup> باز چاپ چندباره‌ی این فرهنگ می‌تواند گواه اهمیت آن از نظر علمی باشد. آخرین چاپ متن انتقادی این فرهنگ را محمد معین در پنج جلد در تهران در سال ۱۹۶۳ [۱۳۴۲] منتشر نمود.

بر رشد فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی (در مرحله‌ی آغازین آن) سنت‌های تألیف فرهنگ‌های یک‌زبانه عربی نیز تأثیرگذار بوده‌اند. برخی اصول فرهنگ‌های یک‌زبانه، از جمله تقسیم فرهنگ به چند باب و چینش مطالب درون باب‌ها بر پایه‌ی آخرین حرف سرمدخل، از فرهنگ‌نویسان عرب وام گرفته شد. اما، با این حال، بالمش فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی راه خود را می‌پیمود و این رشته، هم در محتوا و هم در صورت، ویژگی‌های خاص خود را داشت. مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از این‌که

۱. برای اطلاعات مشروح‌تر درباره‌ی این فرهنگ، نک. نوشته‌ی آلفرد کارلوویچ آرندس با عنوان واژه‌نامه‌ی تاجیکی - فارسی حافظ اوبه‌بی (آرندس، ۱۹۵۴).

۲. پیچیدگی چینش واژه‌ها در فرهنگ جهانگیری بحثی است که در پیش‌گفتار ویراستار فرهنگ نیز بدان پرداخته شده است. خود مؤلف در این باره گفته است: ترتیب کتاب من چنین است/ ای بیت لغات را تو بانی؛ از فصل بگیر حرف اول/ و ز باب بگیر حرف ثانی. نک. فرهنگ جهانگیری، ویراسته‌ی دکتر رحیم عقیقی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱. ج. اول، ص. پانزده - مترجم.

۳. این اثر فرهنگ‌نویسی فارسی در پایان‌نامه‌ی دکترای خ. رونوفوف بررسی شده است (رونوفوف، ۱۹۶۶).

۴. درباره‌ی این فرهنگ، نک. (صادقی، ۱۳۹۳) - مترجم.

۵. درباره‌ی فرهنگ‌های فارسی که در سده‌های ۱۶-۱۹ [دهم تا چهاردهم هجری] در هند تألیف شده‌اند، اطلاعات مشروح‌تر را می‌توان در کتاب ولادیمیر آکساندروویچ کاپرانوف با عنوان فرهنگ‌نویسی تاجیکی - فارسی در هند در سده‌های ۱۶-۱۹ (کاپرانوف، ۱۹۸۷) یافت.